

نیزبالِ تهران

نویسنده: شهرام روزبهان
تصویرگر: آریین حسن‌وندی

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال ۹-۸۱-۷۸۷۳-۶۶۲-۹۷۸

شماره کتابشناسی ملی: ۳۲۹-۶۳۶

عنوان و نام پدیدآور: تیزبال تهران (کتاب) نویسنده شهرام روزبهان! تصویرگر آراین حسن وندی.

مشخصات نشر: تهران: نزهت، ۱۳۹۲

مشخصات ظاهری: ج. ۱: مصور: ۱۷۰۱۱ س. م.

موضوع: داستان های کوتاه فارسی - قرن ۱۴

رده بندی دیویی: ۸ (۳) ۳۶۲

رده بندی کنگره: PIR ۸۳۳۵ و ۴ ت ۱۳۹۲

سرشناسه: روزبهان، شهرام، ۱۳۶۱-

شناسه افزوده: حسن وندی، آراین، ۱۳۵۸- تصویرگر

وضعیت فهرست نویسی: فبا

تیزبال تهران

مجموعه قصه های شهر زیبا

نویسنده

شهرام روزبهان

تصویرگر

آراین حسن وندی

طراح گرافیک

شهاب تندر

ناظر

مهدی علی محمدی

ناشر

مؤسسه انتشارات نزهت

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

چاپ اول: ۱۳۹۲

قیمت: ۲۵۰۰ تومان

مؤسسه تصویر رایانه کیش (۶-۲۵-۴۴۴۸۷)

کلیه ی حقوق چاپ و نشر اثر، به سازمان زیباسازی شهر تهران تعلق دارد.

آیا شهرمان را دوست داریم؟

اگر بخواهیم شهرمان را به یک مادر تشبیه کنیم، به نظر شما چگونه مادری خواهد بود و در شمار کدام دسته از مادران قرار خواهد گرفت؟ مادری مهربان و دلسوز، اما شلوغ و بی حواس و نامتمرکز؛ یا مادری گرم و مهربان، وقت شناس و منظم یا هیچ کدام!

آیا جز اینها می توانیم گزینه دیگری داشته باشیم؟ مثلاً شهرمان را مادری بدانیم که تعداد زیادی بچه دارد و خانه اش بیش از حد کوچک است؛ یا نه، خانه اش کوچک نیست و برعکس آن قدر بزرگ است که سر و ته ندارد. آن قدر بزرگ که مادر از یاد برده است به کجاها سر کشی کرده و به کجاها سر کشی نکرده است. کنترل بچه ها هم که جای خود دارد، بعضی از آنها ممکن است فراموش بشوند.

شهر ما شبیه هر یک از اینها باشد، مرموز هم هست. همچون مادری که سعی می کند گرم، منظم و جذاب باشد اما رازهایی هم دارد؛ رازهایی که گاه و بی گاه دستش را رو می کند. رازهای این مادر رازدار بی شمارند و هر یک برای خودشان داستانی دارند.

یک شهر چقدر می تواند راز داشته باشد؟

- بیلبوردهای تبلیغاتی که مثل لک و پیس صورت می مانند، در تعداد کم می توانند زیبا باشند؛ اما در صورت وفور و تعدد بیش از حد، چشم و روح را همزمان آزار می دهند.

- برچسب های تبلیغاتی که پشت هر کدام شان یکی نان می خورد و یکی عذاب می کشد.

- خانه های خاکستری که با آهن و سیمان ساخته می شوند و هیچ رنگی از طبیعت ندارند؛ بدون برگ سبزی یا نشانه ای از شادی!

- بهار خواب ها و بالکن هایی که اگر سبز باشند و سرسبز، شهر را آذین بندی می کنند؛ اما اگر رها شوند و نقش انباری را بر عهده بگیرند، به زخم هایی روی صورت شهر تبدیل می شوند.

- فواره ها و آب نماها که می توانند تازگی را به تهران، شهرمان هدیه دهند، اگر همیشه باز باشند و آب و طراوت را به صورت و روان شهروندان بپاشند.

- مهمان هایی که می آیند بدون اینکه رازهای شهر ما را بدانند. ما جاهای زیبا را نشان شان می دهیم تا از شهرمان خاطره خوبی داشته باشند. این یعنی اینکه ما شهرمان را دوست داریم!

داستان های این مجموعه بعضی از رازهای شهرمان را برای ما رو می کنند. این داستان ها می توانند به ما توجه بدهند حالا

که شهرمان را دوست داریم، بهتر و عمیق تر ببینیم. به یادمان می آورند که وقتی شهرمان را دوست داریم، باید بیشتر از آن مراقبت کنیم. مثل مادری که به ما زندگی می دهد و ما حداقل باید هوایش را داشته باشیم.

در داستان های این مجموعه تلاش شده، ده موضوع از موضوع هایی که اهمیت بیشتری در نمود و چهره شهر تهران دارند، با نگاهی داستانی مورد بررسی قرار گیرند. در هر داستان، یک موضوع در محور روایت جای دارد و از زاویه ای مرتبط با آن موضوع به شهر می نگرد؛ موضوع هایی در حوزه زیبایی نما و مظهر شهر. موضوع هایی همچون: تبلیغات شهری، پیاده راه ها و پیاده روهای تهران، نورپردازی شهری در تهران، آب نماها، فواره ها و سازه های آبی شهر، نیمکت های خیابان ها و فضاهای عمومی در تهران، پاکسازی نمای ساختمان ها از برچسب های تبلیغاتی، مجسمه های سطح شهر، نقاشی های دیواری و دیوارنگاره ها، بالکن ها و فضاهای سبز عمومی و بالاخره معابر و خیابان های کلان شهر تهران.

کتابی که در دست دارید، تلاش کرده با نگاهی هنرمندانه، از منظر یکی از این موضوع ها، یعنی «تبلیغات شهری» نگاهی به تهران بیندازد و داستانی بر مبنای این وجه از وجوه شهر تهران برای مخاطبان روایت کند. امید است این مجموعه و جلد حاضر بتوانند به نوجوانان تهرانی در خلق نگاهی تازه، آشنا و بدیع به تهران کمک کنند.

مصطفی خرامان

کارشناس مشاور مجموعه

آغاز...

بعید است هیچ کدام از شما که می خواهید داستانی را که برای تان تعریف می کنم بخوانید، جایی برای خودتان نداشته باشید. حالا شاید همه شما اتاق مستقل نداشته باشید؛ مثلاً ممکن است بعضی از شماها اتاقان با برادر یا خواهرتان یکی باشد، یا حتی شاید یک گوشه، یک تخت، تنها جایی باشد که مال شماست، مال خود خود شما؛ حتی اگر این را هم نداشته باشید، حتماً یک قفسه برای خودتان دارید؛ یک قفسه که کتاب هایتان را در آن مرتب می کنید، یا شاید یک گلدان کوچک کاکتوس، یا یک کاردستی از سال های قدیم دبستان، یا شاید یک نقاشی یا چه می دانم، یک چیزی را که به نظر تان خوشگل می آید آنجا گذاشته اید که یک جوری نشان می دهد آنجا مال شما، مال شخص شماست و کسی هم نمی تواند بدون اجازه شما به آنجا سر بزنند.^۱

۱. البته خوب همه می دانند که ماجرای مامان ها فرق می کند؛ یعنی هر کاری هم بکنی باز بالاخره سر کی می کشند!